

افسون تکرار

تکرار

در شعر زنگار سخن، عیب نباشد
زیرا که خوش آید سخن نغمه تکرار
"ناصر خسرو"

- تکرار گرچه در عالم ماده، دل پذیر نیست ولیکن در عالم وزن، موسیقی و هنر، در صورتی که بر مخاطب اثرگذار باشد، ستوده است. تکرار، در شعر و نثر سبک خراسانی از محاسن بوده، گرچه بعدها آن را عیب شمرده اند.

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود
نبود دندان لابل چراغ تابان بود
(رودکی)

- در ادب گذشته‌ی ما، در باب آرایه‌هایی که از تکرار واژه یا عبارت حاصل می‌شده، سخن، بسیار به میان آمده؛ آرایه‌هایی چون ردیف، حاجب، ردالمطلع، ردالقافیه، طرد و عکس، ردالعجز علی الصدر و ردالصدر علی العجز، جناس تام- اگرچه دیگر جناس‌ها هم که تکرار ناقص‌اند- و واج‌آرایی نیز که تکرار صامت‌ها- و مصوت‌هاست در یک عبارت.

ردیف که از ویژگی‌های شعر ایرانی است

به گونه‌ی خلخالی است برای افکار، و به طور قطع می‌توان ادعا کرد که بسیاری از غزلیات خوب فارسی دارای ردیف‌اند. اصولاً غزل بی‌ردیف به دشواری موفق می‌شود.

ای بلای بوی یوسف دل‌ها به مارسان
یک نوب از بهار دل ما به مارسان (ردیف)
عشق شوری در نهاد ما نهاد
جان ما در بوته‌ی سودا نهاد

(عراقی) جناس نام
مُراد ما، از تکرار واژه، آن است که واژه را در کنار هم مکرر کنند، نه در یک عبارت و با فاصله، مثل
نعمت منعم چراست دریا دریا
محنت مفلس چراست گشتی گشتی

"ناصر خسرو"
صد ره آسان تر بود بر من که در بزم لئام
بادله نوشم سرخ سرخ و جامه پوشم رنگ رنگ
"هاتف اصفهانی"
تنها آرایه‌ای که از تکرار واژه در کنار هم، پدید می‌آمده و در کتب بلاغت ذکر کرده‌اند، «جناس مکرر» است.

هست شکر بار یاقوت نو ای عیار یار
نیست کس را نزد آن یاقوت شکر بار بار!

- شک نیست که در روح کلمات و ترکیب و تلفیق حروف، موسیقی عمیقی یافته می‌شود که گاه قابل توجه نیست^۱. سارتر می‌گوید: «کلمه در شعر تنها به عنوان ابزار و وسیله‌ی انتفاعی به کار نمی‌رود بلکه خود، هدف است، بنابراین واژه در شعر یک لفظ معمولی نیست بلکه دنیایی است شگفت‌انگیز»^۲. مُراد از تکرار در شعر یا نثر، سه هدفی است که در ذیل نموده می‌شود؛ هر سه هدف ممکن است در یک جمله نموده شود.

۱. خوش‌آهنگی: تولید موسیقی ویژه و دلپذیر: مژده مژده همه عشاق بگویند دو دست
کان که از دست بشد دست زنان می‌آید
غزلیات شمس^۳

۲. عاطفه و احساس:

آن سر بزرگ داغ داغ بود.

"جلال آل احمد"

گل‌های اندیشه و فکر بر حق خرمن خرمن بشکند.

"سیمین دانشور"

۳. القای معنی:

ای آسمان عاشقان، ای جان جان عاشقان
حسنت میان عاشقان تک دوست کامت می‌گند

غزلیات شمس

* آشکال گونه گون و تنوع بی شماری که این تکرار پذیرفته، در حد یافته ها و نمونه های یافته شده، نموده می شود.

۱. دو اسم یا دو صفت واحد با نقش نمایی اضافه برای تشدید معنی:

خون را تازه از صورتش شسته بود که گبود گبود بود.
جلال آل احمد

هست صواب صواب گر چه خطا می کند
هست و فای وفا گر به جفا می رود

غزلیات شمس
۲. دو اسم یا دو صفت واحد، بدون نقش نمایی اضافه:

گه گه به زبان اشک آواز ده ایوان را
تا بوکه به گوش دل پاسخ شنوی ز ایوان

خاقانی
دندانهای هر قصری پندی دهدت نونو
پند سر دندانه بشنو زین دندان

خاقانی
دود ذره ذره می گشت و خاک گره گره فرو می نشست.
سیمین بهمانی

با عقل گشتم هر سفر یک کوچه راه از بی کسی
شد ریشه ریشه زانم از خار استدلال ها
صائب

۳. دو اسم یا صفت واحد با میانوند:

الف: با میانوند «الف» سراسر، لبالب، یکایک، مالا مال، دورادور، خیزاخیز، فوجفوج، گرما گرم فوجفوج پای و سر و نعل، خیزاخیز سینه و گردگاه و بال و

کلیدر - دولت آبادی
دمادم شراب المر در گشند
وگر تلخ ببیند دم در گشند

سعدی
هر آن گه یکایک ز در گاه شاه
بر آمد خروشیدن داخواه

فردوسی

ب: با میانوند «اندر»: قند اندر قند، خوش اندر خوش، بند اندر بند (مفهوم کثرت و اتصال و توالی را می رساند)

در بندم از آن دوزلف بند اندر بند
نالانم از آن عقیق قند اندر قند

منوچهری
زلاله کوه را وز گل چمن را
نثار اندر نثار اندر نثار است

بزرجمهر قانعی
سبزه اندر سبزه بینی چون سپهر اندر سپهر
خیمه اندر خیمه چون سیمین حصار اندر حصار
فرخی سیستانی

ج: با میانوند «تا» مفهوم توالی و تعاقب را می رساند.

سر تا سر، گوش تا گوش، شب تا شب
سر تا سر جاده علانم رانندگی نصب شده بود.

* *

روز تا روز قدرش افزودم
آهنی را به زر برانردم

هفت پیکر نظامی
زگرشاسب شه مانده بد یادگار
پدر تا پدر تا به سامر سوار

د: با میانوند «در» شکن در شکن، بار در بار، قطار در قطار، جهان در جهان، صحرا در صحرا، تو در تو، سوار در سوار، صحرا در صحرا جوشن بود و بر گستان و جهان در جهان خود و خفتان
ظفرنامه شامی

و: با میانوند «به» صف به صف، نو به نو، کف به کف، سر به سر، شانه به شانه، سینه به سینه، در به در، تا به تا (نابرابر)
گردیم هر گناهی و از کرده غافلیم
ای وای اگر حدیث گنه رویه رو رود

جلال همایی (سناء)
معشوق تو همسایه ی دیوار به دیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

غزلیات شمس

شتر در شتر بود فرسنگ ها
ز زرین و سیمین و از رنگ ها

فردوسی

به مردی هنر در هنر ساخته
سرش از هنرها بر افراخته

فردوسی

جهان گرد را در جهان ناختن
خوش آید سفر در سفر ساختن

نظامی گنجه ای

امیرالمؤمنین المستظهر بالله نامه در نامه و پیک
در پیک روان کرده بود به اصفهان.

چهارمقاله

ه. با میانوند «بر» مفهوم تکثیر در وصف: عنان بر عنان، شکن بر شکن، یزک بر یزک

سپر بر سپر بافته دشت و راغ
درخشیدن تیغ ها چون چراغ

فردوسی

یزک بر یزک سوبه سو در شتاب
نه در دل سکون و نه در دیده آب

نظامی

نقل بر نقل است و می بر می هلا
بسر منساره رو بزن بانگ صلا

مثنوی

ز بس گشته بر گشته مردان مرد
شده راه بر سته بر رانورد

نظامی

و: با میانوند «به» صف به صف، نو به نو، کف به کف، سر به سر، شانه به شانه، سینه به سینه، در به در، تا به تا (نابرابر)

گردیم هر گناهی و از کرده غافلیم
ای وای اگر حدیث گنه رویه رو رود

جلال همایی (سناء)

معشوق تو همسایه ی دیوار به دیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

غزلیات شمس



- من یا فرقه ای از حرفیان چون باد صبا از صف به صف و چون بادای مصفا...

مقامات حمیدی

گرفته از او سر به سر دین اوی جهان پُرشد از دین و آیین اوی

فردوسی

۴. واژه ی تکرار، یک اسم است ولی با تکرار تمام صامت ها و مُصَوّت ها

الف: واژه ی تکرار که حرف اول آن مفتوح است؛ و سوسه، همهمه، طنطنه، وکوله، دمدمه

در راه عشق و سوسه ی اهرمن بسی است پیش آی و گوش دل به پیام سرروش کن

حافظ

دمدمه های آردی بهشت اصفهان چون شاهزاده ی آفسون شده ی افسانه است.

دکتر محمد علی اسلامی

ب: حرف اول واژه ی تکرار مضموم است: هُد هُد - بُلْبُل - دُلْدُل، جُل جُل، صُلْصُل، خُرْخُر

این هُد هُد از سپاه سلیمان همی پرد وین بُلْبُل از نواحی گلزار می رسد.

غزلیات شمس

ای هُد هُد صبا به سبا می فرستمت بنگر که از کجا به کجا می فرستمت.

حافظ

نالاری بود پر از تخت و جیر جیر گفش و خُر خُر یک نفر.

مدیر مدرسه - آل احمد

عجب این غُغله از جوق ملک می خیزد عجب این قهقهه از حور جنان می آید.

غزلیات شمس

ج: حرف اول واژه ی تکرار مکسور است: هِلِهله، سِکسکه - غِرغره، خِر خِرّه چون نمائد اندر میان، بس فاصله خاست از گشتی زردان هِلِهله

مولوی به نقل از لغت نامه

فلانی تا خرخره در قرض است.

۵. مرکب اتباعی: ترکیب هایی که در آن ها لفظ دوم اغلب بی معنی است و برای تأکید لفظ اول می آید. مثل پرت و پلا - لات و لوت - پول و پله، تک و توک.

- هر طوری شده پول و پله ای پیدا کند و دو مرتبه بگریزد.

گیله مرد - بزرگ علوی

- دیدم که زیاد پرت و پلا می گوید.

جمالزاده

پنج شش تا کاج، تک و توک وسط تاریکی پیدا بود.

مدیر مدرسه - جلال آل احمد

۶. اسم صوت (نام آوا) - لَه لَه - تاپ تاپ - خس خس - قار قار - هن هن - چرنگ چرنگ - خشاخش

ای درد کهن گشته، بخ بخ که شفا آمد وی قتل فروسته بگشا که کلید آمد.

غزلیات شمس

قارقار، بقچه قلمکار، پسرم فردا می رد کار.

جمالزاده

با هر جمیع کوتاه که می زد هر هر می خندید و داد می زد.

مدیر مدرسه - جلال آل احمد

با نوعی خس خس دردناک نفس می کشید.

بینوایان - ویکتور هوگو

۷. قلب: نویسنده یا شاعر با جابه جا کردن اجزای ترکیب های وصفی و اضافی، ترکیب هایی تازه و زیبا، با معانی تازه و عمیق

مدیر مدرسه - جلال آل احمد

عجب این غُغله از جوق ملک می خیزد عجب این قهقهه از حور جنان می آید.

غزلیات شمس

ج: حرف اول واژه ی تکرار مکسور است: هِلِهله، سِکسکه - غِرغره، خِر خِرّه چون نمائد اندر میان، بس فاصله خاست از گشتی زردان هِلِهله

به وجود می آورد. مثل: نازیبایی های زندگی و زندگی های نازیبا - روح اعتدال و اعتدال روح - برهنگی فرهنگی، فرهنگ برهنگی می گفت گرفته حلقه در بر کامروز منر چو حلقه بر در

نظامی

اساس اسلام بر دو چیز است: کلمه ی توحید و توحید کلمه

- بسیار اندک اند کسانی که هم حرف خوب می زنند و هم خوب حرف می زنند.

۸. گاه واژه ای، تک و از هم حرف خود را فریاد می آورد. مثل خار با خاره - چشم با چشمه - حافظ با حافظه

- حافظ، حافظه ی ماست.

بهاء الدین خرمشاهی

مزد مزور درخور مزور و نزل میهمان در خور میزبان.

کشف الاسرار

صخره ها بود و گداها و نشتر بازی خارها و خارها. سیمین بهمانی

۹. یکی از ماده های تکرار جمع بسته می شود، مرد مردان، هزاران هزار - شاه شاهان - استاد استادان - شیخ الشیوخ، سلطان سلطانات جمله دل عاشقان، حلقه زده گرد فقر فقر چو شیخ الشیوخ، جمله ی دل ها مرید

غزلیات شمس

- مردان مرد از مکافات جور جانان و قصد قاصدان تا ممکن باشد دست بازگیرند

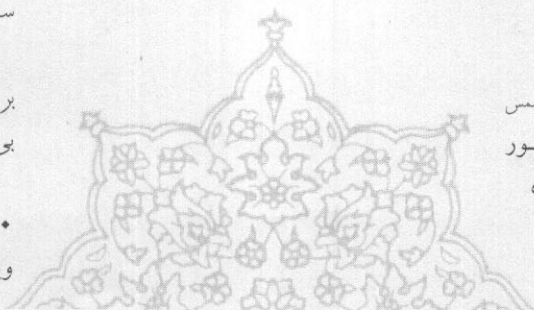
مرزبان نامه

امروز خندانیم و خوش، کان بخت خندان می رسد سلطان سلطان ما از سوی میدان می رسد غزلیات شمس

بر سر گرین خواهی سیلوش هزاران هزار تن بی گناه و با گناه جان خود را از دست می دهند.

دکتر محمد علی اسلامی نلوشن

۱۰. تکرار واژه ی واحد با فاصله ی یک ویرگول



مایم و شور مستی، مستی و بت پرستی
زین سان که ما شدستیم از ما دگر چه آید

غزلیات شمس

هر کس که او امین شد، با غیب هم نشین شد
هر جنس، جنس خود را چون همنشین نباشد؟

غزلیات شمس

آن دیده گزین ایوان، ایوان دگر ببند
صاحب نظری باشد شیرین لقبی باشد

غزلیات شمس

شیرین نخواهد آهو، آهوی اوست "باهو"
منگر درین چرا خور بسیار زاو خاید

غزلیات شمس

۱۱. تکرار ماده‌ی فعل به صورت مثبت و منفی
و به صورت مثبت: بگو مگو، دار و ندار،
خواهی نخواهی، بوده و نبوده، بفهمی
نفهمی، بزنی بزنی، بگیر بگیر، بخور بخور
- دیگر گفت: فریفته آن کس مباش که یافته به
نیافته دهد.

قاپوس نامه

۱۲. دو صفت اسم مکرر + ی: خُل خُلّی -
چل چلی - گیج گیجی - نم نمی - دمدمی
(متلون) تیغ تیغی (راه راه) رنگ رنگی
(رنگارنگ) ناز نازی (زیبا، ظریف) سرسری
(نه از روی دقت)

مرد که به چهل سال رسید تازه اول چل چلیش
است.

"مترقی"

سرسری کارش را تمام کرد و رفت.

"به نقل از فرهنگ فارسی"

فلانی، دلمی مزاج است.

۱۳. تکرار واژه که صفت فاعلی می سازد یا

قید: خنداخند - خند خندان - خندان خندان -

موی موی - نال نال - لرز لرزان - ناز نازان -

لنگ لنگان - غلت غلتان - جنب جنبان - پرس

پرسان - کش کشان - لغز لغزان^{۱۱}

لب نهادیم سپس بر لب هم خنداخند

که ز دیگر صناعان بر شد فریاد بلند

دکتر صورتگر

ای سرو ناز نازان، وی مالا خنداخندان

با روی تند رستان با چشم دردمندان

مولانا

خندان خندان شراب خوردند به هم

گریان گریان کباب کردند مرا

منوچهری

دل نوازان ناز نازان در رهند

گل عذاران از گلستان می رسند

غزلیات شمس

۱۴. نام آوا + بن فعل: هِن هِن کُنان - لی لی

کُنان - هق هق کُنان

یارو رسید هن هن کُنان.

جلال آل احمد

نفس زنان و هق هق کُنان گفت

چهاروازه

۱۵. صفت مفعولی: جویده جویده، بریده

بریده، ریزه ریزه، جسته جسته، رفته رفته

- خواست جویده جویده از این بروز محبت -

سپاسگزاری کند.

چهاروازه

بالاخره صدایش بریده بریده - از نی پیچ حلقوم
بیرون آمد.

چهاروازه

۱۶. تکرار واژه، بیش از دو بار

بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد

نگار آمد نگار آمد نگار بردبار آمد

غزلیات شمس

مسلمانان مسلمانان مسلمانان ز سرگیرید

که کُفر از شر میار من مسلمان وار می آید

غزلیات شمس

هله خاموش که بی گفت ازین می همگان را

بچشانند، بچشانند، بچشانند، بچشانند

غزلیات شمس

حُسن ختام کلام را شعری از قره العین ذکر

می کنیم که در آن از آرایه‌ی تکرار بهره گیری

کرده و سخنی بدیع، دل انگیز و شور آور خلق

کرده است:

گر به تو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو

شرح دهم غم تو را نکته به نکته، مو به مو

از پی دیدن رخت، همچو صبا فتاده ام

کوچه به کوچه، در به در، خانه به خانه، گو به گو

دور دهان تنگ تو، عارض عنبرین خطت

غنچه به غنچه، گل به گل، لاله به لاله، بو به بو

می رود از فراق تو خون دل از دو دیده ام

دجله به دجله، یَر به یَر، چشمه به چشمه، جوبه جوبه

مهر تو را، دل حزین، بافته بر قماش جان

رشته به رشته، نخ به نخ، تار به تار، پو به پو

در دل خویش طاهره گشت و نجست جز ترا

صفحه به صفحه، لاله (لا) پرده به پرده، تو به تو^{۱۱}

چهاروازه

پانویس

۱۱. مقرّبی، مصطفی، ترکیب در زبان فارسی، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۲ (از ص ۲۰ تا ص ۱۰۰)	کد ۲۲۰/۱ (دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی) ص ۲۱۵ و ۸۴	۲۸۳/۲	۱. شفیع کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ چهارم ۱۳۷۳ صص ۱۵۴ و ۱۳۸
۱۲. ترکیب در زبان فارسی، ص ۸۹ و ۹۱	۹. بهبهانی، سیمین، آن مرد، مرد همراهم، انتشارات کانون، چاپ ۱۳۷۶ (نمونه ها از ص ۵۳ تا ۷۰)	۵. شفیع کدکنی، محمد رضا، گزیده ی غزلیات شمس، کتاب های جیبی، چاپ ششم ۱۳۶۵ (نمونه ها از ص ۹۵ تا ۱۷۷)	۲. همایی - جلال، فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلد اول، صص ۶۹ تا ۷۲، انتشارات توس، چاپ ۱۳۶۴
۱۳. شکیبا، پروین، شعر فارسی از آغاز تا امروز، انتشارات هیرمند، چاپ ۱۳۷۳، ص ۲۱۷	۱۰. رحیمیان، هرمز، آشنایی با ادبیات معاصر ایران - دانشگاه پیام نور چاپ ۱۳۷۵، ص ۱۲۶	۶. نظام الدین شامی، ظفر نامه (با کوشش پناهی سمنانی) انتشارات بامداد، چاپ آشنا، خرداد سال ۱۳۶۳	۳ و ۴. - - - - -، ادبیات فارسی (۱) دوره ی پیش دانشگاهی صفحه ی ۸۶، کُد
		۷ و ۸. - - - - -، ادبیات فارسی، ۳ و ۴،	